

رساله اول، معلم اول

محمدعلی فروغی و سیر حکمت در اروپا

با مدرنیته فلسفی را سبب‌ساز شد. او آکادمیسینی بود که بنیاد امورات حسنه فراوانی را گذاشت که «فرهنگستان ایران» و «جشن هزاره فردوسی» از آن دسته امورات به شمار می‌روند. وی ادیب سخن‌شناسی بود که استاد سخن را خوب می‌شناخت و تصحیحات ماندگاری از آثار سعدی ارزانی ایرانیان داشت. فروغی به مثابه یک دولتمرد دنیادیده، نخستین و آخرین ایرانی است که بلندپایه‌ترین کرسی سیاسی جهانی را در کسوت ریاست «جامعه ملل» به نام خود به ثبت رساند. وی نه تنها از مصادیق شاخص و ارزنده «دارالفنون» به عنوان نخستین دانشگاه جدید ایرانی است، که ردپایی سترگ در بالیدن «مدرسه علوم سیاسی» دارد. وی در نوجوانی دستیار پدرش در انتشار نخستین روزنامه غیردولتی نیز بوده است. محمدعلی فروغی در میان سالگی به دلیل تخصص سیاسی، نه تنها وزیر عدلیه و مالیه و خارجه بودن را از سر گذراند، که در بیرون از جغرافیای سیاسی ایران و در محیط بین‌الملل روزگار خود نیز برای کشور خود آبروداری می‌کرد. این چنین بود که هنگامی که رئیس هیات اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس بود، چشم‌ها را به خود خیره می‌کرد و وقتی در ترکیه وظایف کنسولی خود را به‌جا می‌آورد، «آتاتورک» در حسرت داشتن مردی همانند او غبطه می‌خورد. آن چنان به سنت ایرانی‌شهری خود می‌بالید که لحظه‌ای از نهادسازی برای میراث فرهنگی ایرانی فرودگاری نکرد و آن چنان به علم جدید و اندیشه جدید ایمان داشت که اولین سخن‌ها و نخستین آگاهی‌های ایرانیان از اندیشه فلسفی، سیاسی و اقتصادی مدرن، مدیون محمدعلی فروغی است.

سیاستمدار ادیب

محمدعلی فروغی بیش از هر چیز در طلب فرصتی برای افزایش دانش و آگاهی خویش بود. چه اینکه خانه‌نشینی را بهتر از صدرنشینی در سیاست می‌دانست. او که برخاسته از خانواده‌ای اشرافی بود، تعلیم و تعلم را به هیچ کس و از هیچ کس دریغ نکرد. هم شاگردی کمال‌الملک را می‌کرد و هم معلم احمدشاه قاجار بود و درس سیاست را به او می‌داد. «ذکاءالملک»

دوست داشت؟» چاپ کرد و در آن نوشت: «ما ایرانی‌ها حق داریم که وطن‌پرست و ملت‌دوست باشیم، چنان‌که از خارجیان نیز هر کس درست به احوال این قوم برخورد تصدیق کرده است که وجودش در عالم انسانیت مفید بوده و هست و نسبت به ملت و مملکت ما اظهار مهر و ملاحظت کرده و ما قدر آن مهربانی‌ها را می‌شناسیم و منظور می‌داریم.» به نظر می‌رسد فروغی به مثابه حکیم کشوردوست و سیاستمدار فرهیخته که نقشی مهم در ارتقای احساس ایران‌دوستی و وطن‌پرستی داشت، هنوز ادا نشده است. فروغی در ایران معاصر دچار چهره ژانوسی شده که هم در خدمت و هم در خیانت‌اش قلم می‌فرسایند. هم در ایران‌دوستی و هم در اجنبی (انگلیسی)‌پرستی شهرت دارد. اما به نظر می‌رسد این هم‌هنگامی‌های پارادوکسیکال که در گذر دوران، غبار فراموشی بر چهره این شخصیت کبیر ایرانی نشانده است، اصلاً پذیرفتنی نباشد. چه اینکه محمدعلی فروغی در موقف و میقات تاریخی‌اش، انسانی بزرگوار و هوشیار بوده است. او هم سیاست‌اندیش است، هم سیاستمدار. هم ادیب است، هم سخنور. هم اهل فلسفه مدرن است، هم اقتصاد نو. هم تجربه وکالت را از سر گذرانده است، هم تجربه سفارت را. هم با سعدی هم‌نشین است، هم با حافظ و فردوسی. هم روزنامه‌نگار است، هم منورالفکر. هم وزیر بوده است، هم نخست‌وزیر. مشهور است که علی‌اکبر سیاسی شخصیت فروغی را مانند یک تابلوی نقاشی گران‌بها می‌دانست که ارزش بارها دیدن و بازدیدن را دارد. در این یادداشت برآنیم تا دقایقی روبه‌روی این تابلوی نقاشی گران‌بها بایستیم و به آن بنگریم. شما را نیز به این مشاهده دعوت می‌کنیم.

نخست‌وزیر حکیم

محمدعلی فروغی دیپلمات برجسته‌ای بود که نقشی فراموش‌ناشدنی در بر صدر نشستن رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی ایفا کرد. قبل از آن نیز جوان‌ترین رئیس مجلس شورای ملی ایران بود که در ۳۵ سالگی به رئیس‌الوکلائی برگزیده شد. او روشنفکر دانایی بود که با نگارش «سیر حکمت در اروپا»، اولین مواجهه ایرانیان

محمود مزروع
روزنامه‌نگار

ایران در پایان اولین تابستان دهه سی خورشیدی دستخوش تحولات زیادی شد. تحولاتی که درایت و حکمت مردی وطن‌پرست در آن هویدا است. محمدعلی فروغی به مثابه مردی که از جنس ادبای قدما و حکمای متاخر تاریخ ایران زمین بود، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ متنی را می‌نویسد و پیش نظر پادشاه درمانده کشور قرار می‌دهد: «نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد. بنابراین امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم. از امروز که بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری، ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می‌کردند، نسبت به ایشان منظور دارند- کاخ مرمر طهران- ۲۵ شهریور ۱۳۲۰- رضا پهلوی». با امضای این متن رضاشاه تبدیل به رضا پهلوی و ولیعهدش تبدیل به شاه می‌شود. فروغی که خود نخستین نخست‌وزیر شاه جوان شده بود، در نطق رادیویی خود در مورخه ۱۵ مهر ۱۳۲۰ خطاب به ملت ایران می‌گوید: «بار دیگر پا به دایره آزادی گذاشتید و می‌توانید از این نعمت برخوردار شوید. البته باید قدر این نعمت را بدانید و شکر خداوند را به‌جا آورید. از رنج و محنتی که ظرف سی، چهل سال گذشته به شما رسیده، امیدوارم تجربه آموخته و متوجه شده باشید که قدر نعمت آزادی را چگونه باید دانست.» در ایران‌دوستی و وطن‌پرستی فروغی هیچ تردیدی نمی‌توان به خود راه داد.

اندیشه ملی و ایرانی

فروغی علاوه بر کنش‌های سیاسی معطوف به ملی‌گرایی، برخوردار از اندیشه میهن‌دوستانه‌ای نیز بود. او در سال ۱۳۰۹ در که در بمبئی منتشر می‌شد، مقاله ماندگاری با عنوان «ایران را چرا باید

آیین سخنوری



نویسنده: محمدعلی فروغی
صفحه ۴۴۰
انتشارات زوار

این کتاب درباره سخنوری و فن خطابه و شیوه‌های آن، همراه با گزیده‌ای از خطابه‌های سخنوران مشهور جهان است. کتاب آیین سخنوری در دو جلد فراهم آمده است: جلد نخستین در چهار مقاله است و مؤلف آن به بیان کلیاتی درباره فن خطابه و مراحل و اقسام و شرایط آن پرداخته است. موضوع جلد دوم کتاب نیز تاریخ سخنوری در اروپاست.

مقالات فروغی



نویسنده: محمدعلی فروغی
صفحه ۴۸۲
انتشارات توس

این کتاب حاوی بیست مقاله، رساله و نامه از محمدعلی فروغی با مضامین مختلف ادبی و سیاسی است. عناوین برخی از این مقالات عبارت از کنفرانس صلح پاریس؛ تأثیر رفتار رضاشاه در تربیت ایرانی؛ مقدمه گلستان سعدی؛ تقریظی بر فرهنگ نفیسی؛ مقدمه منتخب شاه برای دبیرستان‌ها؛ و اختلافات سرحدی ایران و شوروی است. کتاب مقالات فروغی در اصل مشتمل بر دو جلد است.

مقدمه بر ترجمه فن سماع طبیعی



نویسنده: محمدعلی فروغی
صفحه ۷۵۲
انتشارات مولی

این کتاب در اصل ترجمه فارسی چهار مقاله از بخش طبیعیات کتاب شفای ابن‌سینا است. مقاله اول در اسباب و مبادی طبیعیات و آن؛ مقاله دوم در حرکت و آن چه با اوست؛ مقاله سوم در اموری که عارض طبیعیات است از جهت آنکه دارای کم هستند و مقاله چهارم در عوارض این امور طبیعی و مناسبات بعضی با بعضی و اموری که به مناسبات آنها تعلق می‌گیرد.